[انعطاف واژه «حرف»]

رمز صدور خود این روایت بر نحو سبعة احرف، به کاربردن کلمه «**احرف**» در آن است، چون گزینه‌های بسیاری برای مثال تعدد قرائات وجود دارد که به جای (احرف) گفته شود، سبع قرائات یا سبع تلواتِ یا سبعة اموریا سبعة وجوه و ...

اما حرف، معنای منعطفی دارد که گوینده صاحب شؤون می‌تواند با یک کلمه، مقاصد مختلف را افاده کند.

مثلا در فارسی کلمه «کشیدن» این چنین است، شما می‌توانید یک ایمیل را که در آن نوشته‌اید: (بکش)، به ده‌ها نفر ارسال کنید اما به تناسب حال هر کدام، مطلب خاصی را قصد کنید و او هم متناسب خودش بفهمد، از نقاشی کشیدن، و وزن کردن، و درب یک سوی را با کشیدن باز کردن، و سیگار کشیدن، و سرزنش بال کشیدن و ...

حرف به معنای طرف الشیء و ناحیته است[1]، مثلاً حرفا الرأس: شقاّه[2]، اما مترادف نزدیک حرف، واژه‌هایی مثل: طرف، ناحیة، شأن، شقّ، وجه، حیث، جانب، قطر، حول، سهم، نصیب، جزء، و غیر اینهاست، و هر کدام اینها ممکن است راجع به جوانب قرآن کریم از آن استفاده شود، اما در کلمه حرف، خصوصیتی است که در هیچکدام آنها نیست! چون یکی از کاربردهای حرف در حوزه الفاظ است [3]، و حرف به عنوان یک عنصر پایه صوتی شناخته می‌شود.

---

[1] حَرْفُ كل شيء: حدّه و ناحيته.(جمهرة اللغة ؛ ج1 ؛ ص ۵۱۷)

حَرْفُ كل شئ: طَرَفُهُ وشَفيرُهُ وحَدّهُ ومنه حَرْفُ الجبل، وهو أعلاه المُحَدّدُ.(الصحاح ؛ ج۴ ؛ ص۱۳۴۲)

الحاء و الراء و الفاء ثلاثة أصول: حدّ الشيء، و العُدُول، و تقدير الشّيء.

فأمّا الحدّ فحرْفُ كلّ شيءٍ حدّه، كالسيف و غيره و منه الحَرْف، و هو الوجْه.

تقول: هو من أمرِه على حَرْفٍ واحدٍ، أي طريقة واحدة.(معجم مقاييس اللغة ؛ ج۲ ؛ ص۴۲)

حَرْفُ الشيء: طرفه(مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص۲۲۸)

(الحرْف) الطرَف. و منه (الانحراف)(المغرب ؛ ج1 ؛ ص۱۹۶)

و الحَرْفُ في الأَصل: الطّرَفُ الجانِبُ، و به سمي الحَرْفُ من حروف الهجاء(لسان العرب ؛ ج۹ ؛ ص۴۱)

- الحَرْفُ من كلّ شيءٍ: طَرَفُهُ، و شَفيرُهُ وحَدّهُ،

- و- من الجَبَلِ: أَعْلاهُ المُحَدَّدُ،(القاموس المحيط ؛ ج۳ ؛ ص۱۷۰)

[2] و حَرْفا الرأس شِقّاهُ. و حَرْفُ السفينة و الجَبَلِ جانباهما، و الجمع أحْرُفٌ و حُروفٌ و حَرَفَةٌ.(المحكم و المحيط الأعظم ؛ ج ۳ ؛ ص۳۰۶)

و حَرْفا الرأس شِقّاهُ منه(المخصص ؛ ج ۱۲ ؛ ص۵۹)

و حَرْفا الرأْس: شِقاه. و حرف السفينة و الجبل: جانباهما، و الجمع(لسان العرب ؛ ج۹ ؛ ص۴۲)

و (حَرْفا الفُوق) مِنَ السِّهْامِ الْجانِبانِ الدّانِي فُرِضَ لَوْتَر بَيْنَهُما و يُقالُ لَهُما الشِّرْخانِ.(المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى ؛ النص ؛ ص۱۳۱)

[3] این کاربرد بەگونەای است کە خلیل بن احمد،ازهری و صاحب بن عباد اولین معنایی کە برای حرف ذکر میکنند همین استعمال لفظی است:

الحَرْف من حُرُوف الهجاء. و كل كلمة بنيت أداة عارية في الكلام لتفرقة المعاني تسمى حَرْفا، و إن كان بناؤها بحَرْفَيْنِ أو أكثر مثل حتى و هل و بل و لعل. (كتاب العين ؛ ج ۳ ؛ ص۲۱۰-۲۱۱)

قال الليث: الحَرْفُ من حُرُوفِ الهِجاءِ. قال: و كُلُّ كَلِمَةٍ بُنِيَتْ أَداةً عارِيةً في الكلامِ لِتَفْرِقَةِ المَعانِي فاسْمُها حرفٌ، و إنْ كانَ بناؤها بحرفين أو فَوْقَ ذلك، مثل: حتى وَهَلْ وبل و لَعَلّ.(تهذيب اللغة ؛ ج۵ ؛ ص۱۰)

الحَرْفُ: من حُروفِ الهِجاءِ(المحيط فى اللغة ؛ ج3 ؛ ص۸۲)

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مارس 2025 16:38:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مارس 2025 16:57:23 توسط ... .